

## زندگی محمد علی شاه قاجار

۱۶ فروردین ۱۳۹۴ ساعت ۱۷:۴۷

محمد علی شاه قاجار از ۲۸ دی ۱۲۸۵ تا ۲۲ تیر ۱۲۸۸ پادشاه ایران بود. وی برخلاف جد مادری خود امیرکبیر، بسیار قشری، خرافه پرست، مستبد، زورگو و کم ظرفیت بود. در جوانی شاهد اقتدار و نفوذ روسیه تزاری بود و بدین جهت از روس ها بسیار حساب می برد.

محمد علی شاه ششمین پادشاه قاجار و پسر ارشد مظفرالدین شاه بود، او که فرزند «ام الخاقان» دختر میرزا تقی خان امیر کبیر بود، در ۱۲۴۹ دنیا آمد، در ۲۸ دی ۱۲۸۵ تاجگذاری کرد [۱] در دوم تیر ۱۲۸۷ با همکاری و مداخله موثر نظامیان روسیه مجلس شورای ملی را به توپ بست، در ۲۵ تیرماه ۱۲۸۸ از سلطنت خلع و به سفارت روسیه پناهنده شد، در ۱۸ شهریور ۱۲۸۸ از ایران گریخت و در ۱۶ فروردین ۱۳۰۳ در سن ۵۳ سالگی درگذشت. احمدشاه که در آن زمان در تبعید زندگی می کرد و سلسله قاجاریه در حال انقراض بود جسد وی را از طریق یکی از بنادر ایتالیا با کشتی به کربلا منتقل کرده و در آنجا به خاک سپرد. مرگ محمد علی شاه ۱۵ سال پس از خروج وی از ایران و یک سال قبل از انقراض سلسله قاجار در ۱۶ فروردین ۱۳۰۳ رخ داد. در مراسم تشییع و خاک سپاری پیکر محمدعلی شاه، فرزندش احمدشاه همراه با عده زیادی از شاهزادگان، امرا و سران کشورهای اروپایی شرکت داشتند.

محمد علی شاه قاجار از ۲۸ دی ۱۲۸۵ تا ۲۲ تیر ۱۲۸۸ پادشاه ایران بود. وی برخلاف جد مادری خود امیرکبیر، بسیار قشری، خرافه پرست، مستبد، زورگو و کم ظرفیت بود. در جوانی شاهد اقتدار و نفوذ روسیه تزاری بود و بدین جهت از روس ها بسیار حساب می برد. او تحت تاثیر مربی سوار کاری و معلم زبان و مشاور روسی اش «شاپشال» قرار داشت که از یهودیان کریمه بود و دوره عالی مدرسه زبان های شرقی سن پترزبورگ را به پایان رسانده بود. محمد علی میرزا در دوران ولیعهدی در تمام امور با او مشورت می کرد. شاپشال که از دربار قاجار لقب ادیب السلطان گرفته بود عنصر مرموز و هوشمندی بود که به نفع دولت روسیه و سازمان پلیس سیاسی مخفی آن «اوخرانا» در دربار ایران نفوذ یافته و به ثروت سرشاری رسیده بود.

یک روزنامه انگلیسی درباره محمد علی شاه چنین نوشت :

«محمد علی میرزا تا هنگام درگذشت پدر در ژانویه ۱۹۰۷ / ۱۲۸۵ ش در منطقه پرت و دور افتاده آذربایجان به سر می برد این پادشاه که در ۲۱ ژوئن ۱۸۷۲ به دنیا آمده در زمان مرگ پدرش ۳۵ ساله بود. او تا این زمان هیچ گونه تعلیم و تربیت اروپائی

نداشت و هیچ گاه از ایران بیرون نرفته بود. در اغلب سالهای این دوران حتی از آذربایجان خارج نشده بود. کسانی که محمد علی میرزا را در زمان ولایتعهدی دیده بودند او را مردی سبکسر و بی وقار و گفتارش را زشت و ناهنجار تشخیص داده هیچ گونه آثار ظاهری لیاقت و کفایت در او مشاهده نکرده اند. در جوانی بسیار فربه و تنومند و دارای اندامی کوتاه و به طور خلاصه برای اشغال تخت کیانی که نیرومندترین قدرت آسیای غربی در زمان قدیم بود، شایستگی نداشت. این شاهزاده دو سه صفت مخصوص به خود داشت اول آن که تیرانداز ماهری بود. دوم آنکه کمتر عیاشی کرد و بیش از یک عقدی و چند زن صیغه زنی در حرمسرای خود نداشت. سوم آنکه همیشه دست تنگ و بی پول بود. گاه گاهی با گرفتن وام احتیاجات خود را برطرف می کرد و به طلبکاران خود با کمال سخاوت وعده می داد همین که به سلطنت برسد به آن ها عناوین و القاب و مقام های شایسته اعطاء خواهد کرد. مملکتی که محمد علی میرزا برای فرمانروائی در آن دعوت شده بود دیگر آن کشور شاهنشاهی عصر های گذشته نبود. پدر محمد علی میرزا با داشتن تمام یا قسمت اعظم این اختیارات حاضر به اعطای مشروطیت به ملت ایران گردید. اما دستی که فرمان مشروطیت را امضاء کرده بود ۹ روز پس از آن تاریخ با مرگ صاحبش از کار افتاده و اجرای فرمان به پسرش محمد علی میرزا به طور ارث انتقال یافت ولی او از شروع به کار با این آزمایش مخالف بود. محمد علی میرزا نسبت به مشروطیت هیچ گونه تمایل و رغبتی نداشت. او در یک سال چهار بار نسبت به قانون اساسی سوگند وفاداری یاد کرد: نخست در سال ۱۹۰۶ یعنی موقع اعطاء مشروطیت از طرف پدرش به ملت ایران، بار دوم در ژانویه ۱۹۰۷ یعنی هنگام جلوس خود بر تخت سلطنت، دفعه سوم همان سال و چهارمین بار در ماه نوامبر که به مجلس رفت. هیچ فکر نمی کرد که با اعطای مشروطیت، مجلس در مقرری خاص او دخالت کند» [۲]

متمم قانون مشروطه در ۱۰۷ اصل در ۱۵ مهر ۱۲۸۶ توسط محمد علی شاه امضاء شد.

در ۸ اسفند ۱۲۸۶ سوء قصدی ناموفق نسبت به وی روی داد. شاه در ساعت ۴ صبح روز ۲ تیر ۱۲۸۷ دستور گلوله باران مجلس [۳] در بهارستان را صادر کرد. سقوط شاه یک سال پس از این حادثه رخ داد. روز ۲۵ تیر ۱۲۸۸ محمدعلی شاه قاجار با ورود به باغ سفارت روسیه در منطقه زرگنده، رسماً از روس ها تقاضای پناهندگی سیاسی کرد. او به اتفاق اعضای خانواده، رجال، شخصیت‌های دولتی طرفدار رژیم استبدادی و ۵۰۰ قزاق مسلح وارد سفارت روسیه شد. وی پس از آن که لیاخف روسی فرماندار نظامی تهران نیز از نمایندگان مجلس شورای ملی درخواست تأمین جانی برای خروج از ایران کرد، به سفارت روسیه درخواست پناهندگی داد.

محمدعلی شاه دو ماه پس از درخواست پناهندگی و در اوج قیام مردم - ۱۸ شهریور ۱۲۸۸ - با راهنمایی سفارت روسیه و همراهی ۱۲۰ قزاق ایرانی، سه سوار هندی، سه سوار روسی و نمایندگان سفارتخانه های روس و انگلیس تا مرز روسیه همراهی شد. وی روز هفتم مهر از بندرانزلی راهی بندر ادسا در روسیه و از آنجا رهسپار اروپا شد. طبق توافق، قرار شد دولت ایران سالانه یکصد هزار تومان به او و خانواده اش پرداخت کند و در عوض او هم املاکش را به دولت واگذار کرده و جواهرات سلطنتی را پس دهد. یک روز پس از خروج محمدعلی شاه از کشور - هشتم مهر ۱۲۸۸ - مادر وی «ام الخاقان» درگذشت. محمدعلی شاه روز ۲۶ تیر ۱۲۹۰ از منطقه موسوم به «گمش تپه» در شمال ایران و به کمک برادرش برای تصرف تهران به حمله نظامی متوسل شد که این حمله نیز سرکوب شد و متعاقب آن عده زیادی از شخصیت های سیاسی، نمایندگان و مقامات طرفدار وی در دولت، بازداشت و یا از

ناظم الاسلام کرمانی نویسنده کتاب «تاریخ بیداری ایرانیان» در باره اخلاق و روحیات محمدعلی شاه می نویسد:

«...از مجالست اختیار و ابرار منصرف و از تکمیل علوم و کمالات منحرف ، با اشخاص رذل جلیس ، با ناکسان انیس ، مردمان پست و شریر و اوباش و الواط را طرف وثوق و اعتماد خویش قرار داد و به کارهای زشت عادی شد ..... بعضی اشخاص هم در ضمن پیدا شدند و او را به جادو معتقد کردند و اعتقاد غریبی برای اعمال سحر و جادو بر هم رسانده بود ..... در تبریز اداره خفیه نگاری ( جاسوسی) تشکیل داده بود که سالی چند هزار تومان خرج کسب اطلاعات میکرد ..... خست و سفاهت و قسوت و بی رحمی را به منتهی درجه رسانیده بود . خیلی راحت طلب و تن پرور بود . به هیچ وجه ملاحظه و رعایت زیر دست را نداشت ..... همیشه به اشخاص پست و نا نجیب که اسباب صدمه و خانه خرابی مردم بودند وثوق پیدا میکرد و تمام مشورت خود را در کارها با آن اشخاص میکرد ..... جز پول به هیچ چیز دیگر علاقه نداشت .... مستبد به رای بود . اظهار تدین میکرد ، در روز عاشورا قمه و قداره به سر میزد و خون سرش را به چهره و صورتش میمالید ..... اما به مسجد و معبد توپ می بست...» [۴]

احمد کسروی نیز در باره او می نویسد :

«...گرایش او به روسیان تا آنجا رسید که پیکره ای ( عکس ) با رخت قزاقی از خود برداشته و بی باکانه آن را به دست مردم میداد . مردم می اندیشیدند آینده کشور با چنین کشور داری چه خواهد شد ..... از پادشاهان قاجار کسی به حال و رفتار این نبوده ..... جوان آزمند با همه دارائی بسیار و جایگاه بلند، از مردم پول دریافت میکرد و از کسانی که وام گرفته ، نمی پرداخت و ستمگرانی که این خوی او را شناخته و با دادن پول هائی و یا از راه دیگری به او نزدیکی جسته ، به پشت گرمی یاوری های او در ستمگری علیه مردم اندازه نمی داشتند...» [۵]

محمد علی شاه با افراد بی کس و کار محشور بود و آنان را به مناصب بزرگ می گماشت کما اینکه در جریان های پس از سلطنت ، اصغر دوره چی از لوطیان و قداره کشان و ارادل تبریز را به اتفاق عده ای از اوباش به تهران فراخواند و به همه درجه سرتیپی و امیر تومانی و سرهنگی و سلطانی داد.

زوجه وی همان ملک جهان دختر عمش بود ، پس از خلع از سلطنت ایران به روسیه رفت و در بندر اودسا در ساحل دریای سیاه متوطن شد . در سال ۱۲۹۰ هـ ش به تحریک روس ها دوباره به ایران برگشت و در گلشن تپه ساحل دریای خزر در گرگان پیاده شد اما از تلاش هایش طرفی بر نبست و مشروطه خواهان قوای او را شکست دادند . او در اواخر همان سال از استر آباد به روسیه گریخت .

در سال ۱۲۹۶ هـ ش / ۱۹۱۷ میلادی پس از انقلاب کمونیستی از روسیه گریخت و از راه دریا به استانبول آمد ، مدتی در آن شهر بود با پسرش احمد شاه که در سال ۱۲۹۸ عازم اروپا بود دیدار کرد و به او توصیه نمود در هنگام خطر از قزاقخانه کمک بجوید

زیرا قزاق‌ها تنها عناصر وفادار به سلسله قاجار به اند. چندی به ایتالیا رفت مدتی در ایتالیا و گاهی در فرانسه ساکن بود اما به علت دیابت حاد و نیز نارسایی کلیه در بهار ۱۳۰۳ در ۵۲ سالگی در شهر سن رمو ایتالیا درگذشت.

[۱] جالب اینکه از نمایندگان ملت در تاجگذاری خویش دعوت بعمل نیامد.

[۲] معتضد، خسرو. قصه‌های قاجار. قطره. چاپ اول. تهران. ۱۳۸۴. ص ۵۰۵

[۳] در باب خرافاتی بودن وی همین بس که در گلوله باران مجلس نیز گفته اند که استخاره کرد.

[۴] معتضد، خسرو. قصه‌های قاجار. قطره. چاپ اول. تهران. ۱۳۸۴. ص ۵۱۰ و ۵۱۱

[۵] همان ماخذ، ص ۵۱۲

منابع:

سایت تبیان

سایت موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

آدرس مطلب:

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۹۹۸۶/زندگی-محمد-زندگی/۲۹۹۸۶>